

# خوشبیداران

• ویژه‌نامه سی و ششمین سالگرد ارتحال بنیانگذار کبیر جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی رحمته‌الله

• هفته‌نامه افق حوزه • دوشنبه • ۱۲ خرداد ۱۴۰۴ • ۶ ذی‌الحجه ۱۴۴۶ • ۲ ژوئن ۲۰۲۵

## تفسیری از «حمد و تسبیح» در وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی رحمته‌الله

حجت‌الاسلام والمسلمین حسین عشاقی

امام خمینی رحمته‌الله بعد از ذکر بسم‌الله و حدیث ثقلین، در ابتدای وصیت‌نامه سیاسی الهی خود، مطالب این مکتوب پرمعنا و گران‌بها را این چنین شروع می‌کند:

«الحمد لله وسبحانك؛ اللّهُمَّ صلِّ علی محمد وآله مظاهر جمالك وجلالك وخرائن اسرار كتابك الذی تجلی فیهِ الأحدیةُ بِجمیع اسمائک حتی المُستأثر منها الذی لا یَعْلَمُهُ غَیْرُکَ واللّعنُ علی ظالمیهم أصل الشَّجرةِ الخبیثة».

در این جملاتِ پراز نکات عرفانی و معنوی، ابتدا ایشان با عبارت «الحمد لله» به ستایش خداوند می‌پردازد؛ ولی بلافاصله با عبارت «سبحانک»، خداوند را از هرگونه ستایشی منزّه دانسته و حضرت حق را از هر توصیفی والاتر و بالاتر معرفی می‌کند؛ در اینجا این پرسش شکل می‌گیرد که چرا امام رحمته‌الله این‌گونه متناقض‌نما رفتار کرده است؟ و حمد و ستایش خدا، در کنار منزّه دانستن او از هر گونه حمد و ستایشی، بر چه مبنایی است؟ و فلسفه به‌کار رفتن این‌گونه تعبیرات مشتمل بر اثبات و نفی به‌خاطر چیست؟

پاسخ را در مرجع‌بودن مشرب عرفانی بر مشرب فلسفی در نظر امام خمینی رحمته‌الله باید جستجو کرد. توضیح اینکه یکی از اختلافات اساسی در الهیات، بین مشرب عرفانی و مشرب فلسفی، در باب صفات خداوند است و آن اینکه آیا حضرت حق در مرتبه ذاتش صفاتی دارد یا نه؟ عموماً فلاسفه قائل‌اند که خداوند در مرتبه ذاتش واجد صفات کمالی نظیر حیات، قدرت و علم است؛ اما بزرگان عرفاء مثل ابن‌عربی و قونوی و پیروان آنان معتقدند که گستره شئیثیت، هیچ وصفی در حد و اندازه ذات اطلاق‌ی حضرت حق نیست تا وصفی بتواند، ذات اطلاق‌ی حق را پوشش دهد و بر او صدق حقیقی کند؛ این مثل این است که معنای مفیدی را بر معنای مطلق‌ی حمل کنیم؛ مثلاً بگوئیم «ستاره، همان مریخ است» یا «ایران همان خراسان است»؛ روشن است حمل مفید محدود، بر مطلق نامحدود به حدود آن مفید، باطل و نامقبول است؛ لذا است که هر وصفی را باید از مرتبه ذات حق سلب کرد و باید پذیرفت، هیچ حقیقتی با هر عنوانی امکان ندارد، ستایشی برای ذات اطلاق‌ی حضرت حق باشد؛ از این‌روست که در فرمایشات ائمه علیهم‌السلام هم، هر توصیفی برای ذات حق مردود دانسته شده است؛ مثل کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام که فرمود: «وَكَمَالَ الْإِخْلَاصُ لَهُ نَفَى الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ وَشَهَادَةِ كُلِّ

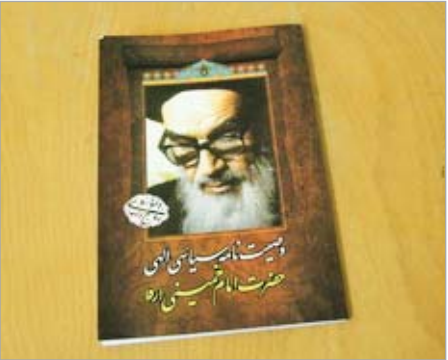


مَوْصُوفٍ أَنَّهَا غَیْرُ الصِّفَةِ فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ» که بر اساس این فرمایش، کمال خالص‌سازی خداوند از اغیار به این است که صفات، از خداوند نفی شوند؛ زیرا اثبات صفت برای ذات حق، به اقتران وصف با موصوف و ترکیب ذات او از دو بخش موصوف و وصف منجر می‌گردد و نیز نظیر کلام حضرت رضا علیه‌السلام که فرمود: «أَصْلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَوْحِيدُهُ وَنِظَامُ تَوْحِيدِ اللَّهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ صِفَةٍ وَمَوْصُوفٍ مَخْلُوقٌ» که بر اساس این فرمایش، نظام توحید به نفی صفات از خداوند است؛ زیرا صفت و موصوف هر دو محدود به حدی هستند تا از حریم دیگری جدا شوند و در این صورت هر دو به‌خاطر محدودیت، مخلوق خواهند بود و نه خالق و مثل کلام امام صادق علیه‌السلام که وقتی شنید، کسی می‌گوید: «الله أكبر» فرمود: خدا از چه بزرگتر است؟ و آن مرد پاسخ داد: او از هر شئیی بزرگتر است؛ فرمود: در این صورت او را محدود کرده‌ای!! «فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام حَدِّثْهُ»؛ زیرا هر بزرگتری، مرکب است از اصل بزرگی و مقداری که موجب بزرگ‌تربودن اوست و مرکب از هر دو بخشی،

حقیقتی است امکانی و مخلوق و بنابراین محدود است؛ سپس فرمود: «قُلِ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ» بگو خداوند بزرگتر از آن است که ستایش شده و توصیف گردد. بنابراین هم بنا بر استدلال عقلی و هم بنا بر احادیث بزرگان دین، هرگونه وصفی که در مرتبه ذات خداوند قرار گیرد و بر آن منطبق گردد، باطل است و چنین وصفی نه‌تنها ستایش خداوند نیست؛ بلکه به‌عکس موجب نقیصه‌ای است در ذاتی که هیچ‌گونه نقصی ندارد.

این از یک طرف؛ ولی از طرف دیگر ما در قرآن و نیز احادیث معصومین علیهم‌السلام به‌وفور می‌بینیم که خداوند با أسما و صفاتی معرفی شده است؛ مثل آنچه در آخر سوره حشر آمده که فرمود: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ- هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

پرسش این است که اگر خداوند هیچ وصف حقیقی ندارد، پس این تعبیرات قرآنی و روایی را



چگونه باید تفسیر کرد؟ پاسخ این است که این تعبیرات که هریک بر معنای خاصی و وصف محدودی دلالت دارد، همه ظهورات حضرت حق‌اند؛ یعنی خداوند در قالب معنای محدودی و در چهره حقیقت معینی ظاهر شده و موجب ثبوت روابط حقیقی بین کثرات می‌گردد؛ بدون اینکه خود او در این ظهور و تجلی، واقعاً متصف به وصفی و محدود به حدی گردد.

توضیح این بخش را با ذکر مثالی بیان می‌کنیم و آن اینکه کره ماه، شب‌ها در آسمان با جلوه‌های گوناگونی ظاهر می‌شود؛ مثلاً در وسط ماه‌های قمری و هنگامی که تازه از افق بالا می‌آید، در چهره و جلوه دایره‌ای با قطر مثلاً ۴۰ سانتی ظاهر می‌گردد و گاهی در همان لیالی ولی بعد از بالاآمدن در وسط آسمان، در چهره و جلوه دایره‌ای با قطر مثلاً ۲۰ سانتی ظاهر می‌گردد و در لیالی نزدیک به وسط ماه‌های قمری، مثل شب دوازدهم یا هجدهم، همان کره ماه در چهره و جلوه دایره‌ای ناقص ظاهر می‌شود و نقصان دایره‌بودن آن، گاهی در طرف مشرق و گاهی در طرف مغرب است؛ ولی روشن است این جلوه‌های گوناگون کره ماه، وصفی واقعی برای کره ماه نیست؛ بلکه اینها جلوه‌های نمایشی است که در عالم واقع تحقق ندارند؛ مثلاً جلوه دایره‌ای‌بودن در شب چهاردهم، واقعا وصف ماه نیست؛ زیرا سطح ماه پستی و بلندی دارد؛ پس او واقعاً نه به حالت مدور کروی متصف است و نه به حالت مدور

دایره‌ای؛ ولی برای ما در چهره یک دایره ظاهر می‌شود؛ پس با این‌که ماه واقعاً دایره‌ای نیست؛ اما برای ما در چهره دایره‌ای ظاهر می‌شود و نیز ماه به‌ظاهر دایره‌ای که گاهی با قطر ۴۰ سانتی و گاهی با قطر ۲۰ ظاهر می‌شود؛ نه حقیقتاً دارای قطر ۴۰ سانتی است و نه دارای قطر ۲۰ سانتی؛ بلکه قطر ماه واقعاً هزاران کیلومتر است و نیز سایر حالات او مثل هلالی‌بودن، نیم‌دایره‌بودن، همه نمایشی و غیرحقیقی است؛ با این حال هریک از این حالات غیرحقیقی، می‌تواند با چیز دیگری دارای ارتباط حقیقی باشد؛ مثلاً با اینکه دایره‌بودن ماه، یک وصف حقیقی نیست؛ اما با ارتفاع‌یافتن ماه به وسط آسمان، قطرش و مقدار سطحش کوچک می‌شود؛ یعنی بین دو موجود غیرحقیقی (دایره بزرگ و دایره کوچک) یک ارتباط حقیقی برقرار است و ارتفاع‌گرفتن ماه حقیقی (یک موجود حقیقی)، تأثیر حقیقی در کوچک‌شدن ظاهری قرص ماه دارد؛ پس برای ثبوت ارتباط حقیقی بین دو موضوع لازم نیست، آن دو دارای حالات حقیقی باشند؛ بلکه امکان دارد، یک طرف حقیقی و یک طرف مجازی باشد یا دو طرف مجازی باشند.

با مثال فوق، اینک می‌توان به پرسش بالا پاسخ داد و چنین گفت که خداوند موجود حقیقی است؛ ولی امکان دارد در قالب معنای محدودی و در چهره حقیقت معینی تجلی کرده و ظاهر شود و موجب ثبوت روابط حقیقی بین کثرات گردد، بدون اینکه خود او در این تجلی، واقعاً متصف به وصفی و محدود به حدی گردد؛ چنانکه ماه در عین ظاهر شدن در قالب حالات مختلف اما واقعا به آن حالات متصف نیست؛ ولی روابط حقیقی دارد؛ پس با اینکه ذات حق به دلایل فوق‌الذکر، مصداق حقیقی این اوصاف محدود نیست؛ اما در جلوه همه این اوصاف تجلی می‌کند؛ لذا حضرت امام خمینی رحمته‌الله در ابتدای این وصیت‌نامه می‌گوید: همه ستایش‌ها از آن خداست: «الحمد لله»؛ زیرا او منشأ هر کمالی است؛ اما در عین حال باید گفت «سبحانک»؛ چون خدایا تو از اینکه مصداق حقیقی این اوصاف محدود باشی، منزهی.